



زمینه های قیام شهدای فح

تحلیل موضع‌گیری امامان شیعه: در مقابل عملکرد اجتماعی سیاسی افراد و گروه‌های هم‌دوره خود، می‌تواند زمینه‌ساز ترسیم الگویی مشخص برای پیروی شیعیان از این بزرگواران در هر عصر باشد.

تحلیل موضع‌گیری امامان شیعه: در مقابل عملکرد اجتماعی سیاسی افراد و گروه‌های هم‌دوره خود، می‌تواند زمینه‌ساز ترسیم الگویی مشخص برای پیروی شیعیان از این بزرگواران در هر عصر باشد.

چکیده

تحلیل موضع‌گیری امامان شیعه: در مقابل عملکرد اجتماعی سیاسی افراد و گروه‌های هم‌دوره خود، می‌تواند زمینه‌ساز ترسیم الگویی مشخص برای پیروی شیعیان از این بزرگواران در هر عصر باشد. در دوره امامان: قیام‌های متعددی صورت گرفت که یکی از آنها قیام شهید فح (169 ق) بوده است. تحلیل و بررسی ماهیت این قیام هدف این مقاله است. در آغاز به بیان مقدمه‌ای کوتاه درباره چگونگی قیام و عوامل وقوع آن پرداخته می‌شود؛ سپس به بررسی ماهیت سیاسی فکری قیام، متناسب با اهداف مطرح‌شده از سوی رهبر قیام، و در پایان به اعتبارسنجی قیام با معیار قیام امام حسین(ع) در کربلا توجه خواهد شد.

نتیجه این پژوهش، دستیابی به رهیافتی است که ضمن تأکید بر ماهیت سیاسی - فکری قیام فح، اعتبار آن را در مقایسه با خط‌مشی جهادی که پیشوایان بزرگ شیعه: در عصر خود انتخاب نموده‌اند، به‌ویژه امام موسی کاظم(ع) که هم‌عصر با این رخداد بوده است، می‌سنجد. وجود نمودهای مشابه یا تفاوت در این قیام با نهضت امام حسین(ع) به‌عنوان یک قیام معتبر و اصیل شیعی، بررسی نقادانه ماهیت سیاسی - فکری این قیام را ضروری می‌نماید.

کلیدواژگان

قیام؛ شهید فح؛ حسنین؛ عباسیان؛ قیام عاشورا؛ امام حسین(ع)

مقدمه

پس از صلح امام حسن(ع) و قیام امام حسین(ع)، جامعه شیعی با توجه به سلیقه‌های موجود در آن، شاهد بروز مشی‌های متفاوتی بوده است. امام باقر(ع) در روایتی ظریف، تشتت آرا و تفاوت موضع‌گیری‌های شیعیان (به معنای اعم) را در مقابل پیشوایانشان - که همان ائمه: باشند - به تصویر می‌کشد. ایشان می‌فرمایند: به خدا قسم، کاری که حسن بن علی(ع) انجام داد، از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، برای این مردم بهتر بود... آنها [از امام حسن(ع)]، اعلام جهاد را خواستند، ولی هنگامی که جهاد به همراه حسین(ع) بر آنها واجب شد، گفتند: پروردگارا! چرا بر ما جهاد واجب کردی؟ ای کاش تا فرصتی نزدیک آن را به تأخیر می‌انداختی...» (کلینی، ج 8، 1413 ق، ص 33).

در این روایت، تطبیقی واضح بین طیف‌های مختلف از پیروان ائمه اطهار: را در میزان ولایت‌مداری و پیروی‌شان از امام عصر خود می‌بینیم؛ تطبیق کسانی که برای دست کشیدن از جنگ، به امام حسن(ع) اعتراض می‌کردند، بر کسانی که در آیه (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) (نساء: 77) سرزنش شده‌اند؛ و تطبیق کسانی که هنگام وجوب جهاد، پا پس کشیدند، بر کسانی که در فراز دیگر همان آیه (فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ) سرزنش می‌شوند.

ابتکار عمل در قیام‌های شیعی دوره بنی‌امیه به دست شاخه حسینی علویان، یعنی زید (م 122 ق) و فرزندش یحیی (م 126 ق) بود؛ اما قیام‌های سیاسی - نظامی شیعی در دوره عباسیان، به شاخه حسنی علویان منتقل شد. حسنین در برابر حکومت دو موضع متفاوت گرفتند. بیشتر آنان به همراه عبدالله بن حسن(ع) و فرزندان در برابر عباسیان قرار گرفتند. آنان بیشتر تحت تأثیر شعار زید بن علی(ع)، مشروعیت حکومت را فقط از آن فرزندان فاطمه 3 می‌دانستند که طبیعتاً منحصر در نسل امام حسن(ع) و امام حسین(ع) می‌شد. (صفری فروشانی، 1388، ص 61). عده کمی نیز، از جمله حسن بن زید بن حسن(ع) و جعفر بن حسن بن حسن(ع) برخلاف جریان حسنین، با عباسیان همراه شدند (کاتب واقدی، [بی‌تا]، ج 4، ص 7 نیز ر.ک: ابن عساکر، 1419 ق، ج 27، ص 368).

حسینان متأثر از آموزه‌های زبیدی، امر به معروف و نهی از منکر را در هر شرایطی واجب می‌دانستند. از سوی دیگر، به آموزه تقیه چندان اعتقاد نداشتند (آموزه‌ای که امامان شیعه سخت بدان معتقد و امامیه در تلاش برای پایبندی به آن بوده‌اند)؛ از این رو، به محض به دست آوردن کوچک‌ترین موقعیتی، در برابر حکومت عباسی قیام می‌کردند (اصفهانی، 1349، ص 81-63 به نقل از: صفری فروشانی، 1388، ص 62). فراگیر شدن این نظریه موجب از بین رفتن انسجام شیعیان حول ائمه معصومین و چنددستگی میان اقلیت شیعه در طول تاریخ آن شده است.

از جمله حسینیانی که برضد خلافت عباسی در دوره دوم تاریخ اسلامی قیام کردند، حسین بن علی بن حسن (مثلاً) بن حسن (مثنی) بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) معروف به صاحب فخ، نبیره امام حسن مجتبی (ع) و امام آن زمان زیدیان (طبری، 1403 ق، ج 6، ص 410)، در عصر موسی الهادی، خلیفه عباسی بود. وی به سبب اهانت و شدت گرفتن ستم والی مدینه، عمر بن عبدالعزیز بن عبدالله بن عمر بن خطاب، بر آل علی (ع)، در مدینه برضد خلافت عباسی قیام کرد و در ابتدا موفقیت‌هایی به دست آورد؛ اما سرانجام شکست خورد و در هشتم ذی‌الحجه 169 ق (ژوئن 786)، پای کوه البارود در «فخ»^[1] موضعی در نزدیکی مکه، همراه با یارانش شهید شد (Veccia Vaglieri, p.1986).

یحیی و برادرش ادريس، فرزندان عبدالله، از این قیام جان سالم به در بردند. یحیی به یمن رفت و برای مدتی در آنجا اقامت گزید؛ سپس روانه ری و خراسان شد و دعوت خود را آشکار کرد. پس از مدتی با هارون الرشید صلح کرد و از او امان‌نامه گرفت. سرانجام، هارون با ادعای خدشه‌دار بودن متن امان‌نامه، آن را باطل اعلام کرد و در سال 184 ه. ق یحیی را در زندان کشت (طبری، 1403 ق، ج 8، ص 192 و 193 / ج 5 ص 25 / ابن خلدون، 1979 م، ج 3، ص 215 / اصفهانی، 1349، ص 431 به بعد / ابن اثیر، 1380، ج 6، ص 90 / مسعودی، 1377 ق، ج 33، ص 263).

1. روش شناسی تحقیق

روش‌شناسی مطالعه یا استراتژی تحقیق، به چگونگی برنامه‌ریزی و اجرای تحقیق مربوط می‌شود. این امر به معنای انتخاب روش مناسب تحقیق و یافتن نحوه به کار بردن آن در حوزه مورد مطالعه است (گیدنز، 1387، ص 716). دستیابی به ماهیت سیاسی - فکری قیام فخ در این پژوهش، به دو روش صورت گرفته است:

1-1. مطالعه اسنادی

پژوهش اسنادی (Documentary Study)، در واقع یکی از فراگیرترین روش‌هایی است که به شکل‌های گوناگون در گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود (همان، ص 733). اسنادی که در تحقیق استفاده می‌شوند، عملاً همیشه شامل اطلاعات و نتایجی است که نویسندگان قبلی در حوزه مورد بحث فراهم کرده‌اند. در بسیاری از تحقیقات، به همان اندازه که به تهیه داده‌های کاملاً جدید توجه می‌شود، به گردآوری و تحلیل اطلاعات از کارهای دیگران نیز ابراز علاقه می‌شود (همان).

بنابراین در این پژوهش، به مهم‌ترین منابع تاریخی، اعم از متن نامه‌ها، سخنرانی‌ها و...، یا منابع پژوهشی موجود مانند کتب، تحقیقات، پژوهش‌های تحلیلی و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، و نیز دایره‌المعارف‌های اسلامی، رجوع شده است. همچنین به مطالعه کتب تحلیلی از زندگانی ائمه معصومین: به‌ویژه امام موسی کاظم (ع) و مقالات متنوع گزارشی-تحلیلی پرداخته شده و همان‌گونه که ذکر شد، رجوع به مخزن اصلی قیام‌ها و نهضت‌های شیعی در تاریخ اسلام، نقش اساسی را ایفا کرده است.

1-2. مطالعه تطبیقی

ساختن الگویی از مطالعه، بر مبنای یک اصل موضوعی یا مفهوم کلی، که به عنوان پیش‌فرض تفسیر پدیده موضوع تحقیق انتخاب شده است، آغاز می‌شود (کیوی، 1385، ص 150). این الگو، با استدلال منطقی، فرضیه‌ها، مفاهیم و شاخص‌هایی را می‌سازد که داده‌های مشاهده‌شده باید آنها را تأیید کنند (همان).

در پژوهش‌های تاریخی، داده‌های موجود بی‌حد و حصرند (بی، 1387، ص 684). در ابتدای یک پژوهش تاریخی، این نکته را باید به یاد داشته باشیم که مورخان ممکن است آنچه را که شما می‌خواهید بررسی کنید، گزارش کرده باشند. بنابراین تحلیل آنان می‌تواند زمینه اولیه را به شما عرضه کند و سکوی پرش برای تحقیقی عمیق‌تر باشد (همان). سرانجام برای دستیابی به نتیجه‌ای فراتر از نتیجه‌گیری‌های دیگران، و بررسی برخی از «داده‌های خام» و ارائه نتیجه نو، ضروری است که از روش مطالعه تطبیقی - تاریخی استفاده شود (همان، ص 685).

در روند پژوهش‌های تاریخی، نمی‌توان به دقیق بودن برخی مدارک، اعم از رسمی و غیررسمی، و دست اول و دست دوم، اعتماد کرد. آنچه پژوهشگر را از خطا دور می‌دارد، تکرار است. در پژوهش تاریخی، «تأیید» (Corroboration) از اهمیت شایان توجهی برخوردار است؛ یعنی هرگاه چند منبع به‌طور یک‌سان به مجموعه‌ای از «واقعیات» اشاره کنند، اعتماد شما به‌طور قابل ملاحظه‌ای به آنها بیشتر می‌شود (همان، ص 686).

در پژوهش حاضر، پیش‌فرض تفسیری از قیام فخر، وجود الگوی کربلای حسینی(ع) است. در این الگو، داده‌های موجود درباره حادثه فخر که در چند منبع قابل اعتماد آمده باشد، گردآوری شده و سپس مورد آزمایش و اعتبارسنجی قرار گرفته است. از این‌رو، ماهیت سیاسی - اجتماعی قیام فخر، بر اساس ماهیت سیاسی - اجتماعی قیام کربلا به رهبری امام معصوم (ع) و چگونگی تعامل رهبر این قیام با امام عصر(ع) خود ارزیابی خواهد شد.

2. مفهوم شناسی

در آغاز مناسب است برخی واژگان مورد توجه قرار گیرد تا بر اساس تعریف و تبیینی که از آنها وجود دارد، فرایند بحث پیگیری شود و از برداشت‌های متفاوت در خوانش تحقیق پرهیز گردد.

2-1. ماهیت سیاسی

ماهیت به معنای حقیقت چیزی مستعمل است (دهخدا، 1377، ص 20061). ماهیت یک جنبش، به اندیشه و تفکر حاکم بر آن بسیار ارتباط دارد؛ به‌ویژه اگر آن جنبش جایگاه سیاسی و دینی داشته باشد. جنبش شهید فخر، جایگاه سیاسی و دینی مهمی داشت و زمینه یک تحول را فراهم ساخت. بنابراین، در بررسی ماهیت سیاسی این نهضت، از دو محور مهم در چهارچوب شرایط سیاسی اجتماعی حسین‌بن‌علی، صاحب فخر، سخن خواهد رفت؛ اما پیش از ورود به این بحث، مبنای زیدیه در باب امامت مطرح خواهد شد تا زوایای پنهان تحلیل رویدادهای این قیام و دیگر قیام‌های حسنی را روشن کند.

مذهب زیدیه بر وجوب عقلی امامت، به مثابه فرعی از فروع دین استدلال می‌کند. به نظر پیروان زیدبن علی(ع)، امامت، ریاست عامه، و از واجب‌ترین و مهم‌ترین واجبات است و به دو شیوه تحقق می‌یابد: نخست از طریق «تعیین» که جز در اهل‌بیت: امکان ندارد؛ دوم از راه «ترشیح»، و معنای ترشیح آن است که مردم یکی از آل‌البیت (فرزندان امام حسن و حسین(ع)) را که واجد بیشترین شروط امامت است و دیگران را به اطاعت خدا دعوت می‌کند، به امامت برگزینند.

زیدیه معتقد به امامت علی بن ابی‌طالب(ع) هستند، اما امامت او را نه از طریق نص و تصریح پیامبر9 به اسم و شخص، بلکه از آن روی مشروع و مسلم می‌دانند که هم بیشترین شرایط امامت را داشت و هم مدعی این مقام بود و مردم را به امامت خویش فراخواند.

زیدیه به عصمت امامان و اندیشه تقیه، آن‌گونه که در شیعه دوازده‌امامی مطرح است، معتقد نیستند و برخی از آنها بر درستی خلافت ابوبکر و عمر ایمان دارند. شیعه زیدی، شجاعت و قیام را شرط اساسی امام می‌داند و چنین می‌اندیشد: کسی که در خانه نشسته، صورت خود را می‌پوشاند و از جهاد پرهیز می‌کند، شایسته امامت نیست؛ بلکه امام همان کسی از آل‌البیت است که قیام می‌کند و مردمان را به کتاب خدا و سنت پیامبر9 فرا می‌خواند و در این راه به شهادت می‌رسد و کس دیگری به‌جای او قیام می‌کند؛ زنجیره این امامان مجاهد تا پایان دنیا تداوم خواهد داشت (الزین، 1985م/ 1405ق، ص 177-178 و ص 181).

بر اساس گزارش‌های به‌جای مانده، حسین‌بن‌علی معروف به شهید فخر، مردم را این‌گونه به بیعت با خود فرامی‌خواند: «ادعوکم الی الرضا من آل محمد و علی أن نعمل فیکم بکتاب الله و سنه نبیه والعدل فی الرعیه، والقسم بالسویه» (اصفهانی، 1349ق، ص 378). او در این دعوت، بر دو نکته تأکید کرده است: نخست اینکه در صورت پیروزی، حکومت را به اهل‌بیت می‌سپرد؛ دوم اینکه عدالت‌گرایی را - که با مفهوم «تقسیم بالسویه» عنوان می‌شد - به عنوان شعار خود مطرح کرده است (جعفریان، 1381، ص 250). بر این اساس می‌توان ماهیت جنبش شهید فخر را ماهیتی دینی، سیاسی و اجتماعی دانست که درصدد واگذاری حکومت به افراد شایسته و برحق و مورد رضایت رسول خدا9 و خاندان او و نیز اجرای عدالت برای رفاه و آسایش مردم است.

2-2. جنبش و قیام

جنبش واژه‌ای است فارسی و اسم مصدر فعل «جنبیدن» و به معنای حرکت و در مقابل آرام و سکون است (دهخدا، 1377، واژه «جنبش»). در دایره المعارف دموکراسی، جنبش این‌گونه تعریف شده است: به آن دسته از اقدام‌های جمعی گفته می‌شود که تشکیلات منظم و کاملی ندارند و گروه‌های بدون نماینده یا کسانی که مدعی نمایندگی این گروه‌ها نیستند، به ارتباط مداوم با

نخبگان، مقامات یا دیگر گروه‌ها مبادرت می‌کنند (لیپیست، 1383، ص 547). رهبران جنبش‌های تاریخی نیز مثل فعالان جنبش‌های سیاسی جدید، دست به اقدام جمعی هماهنگ برضد مخالفان می‌زدند (همان).

اقدام جمعی، ویژگی جامعه بشری است و قدمت آن به زمان بروز تضادهای اجتماعی، یا در واقع همان زمانی می‌رسد که می‌توان گفت جامعه بشری پیدا شده است (همان، ص 549). البته این‌گونه اقدام‌ها معمولاً خواست‌های مردم عادی را مستقیماً در محل بیان می‌کردند؛ پاسخی محدود به اعتراض‌های فوری می‌دادند؛ به مقابله با مخالفان برمی‌خاستند؛ و تقریباً هیچ‌گاه در پی متحدی در میان دیگر گروه‌ها یا نخبگان سیاسی نبودند (همان).

حاصل این وضع، وقوع طغیان‌های پیاپی بود که به‌ندرت متشکل و سازمان‌یافته، و معمولاً کوتاه و گذرا بودند و دوره‌های انفعال و رخوت در پی داشتند. این طغیان‌ها موجب شکل‌گیری اقدامات جمعی حاد شدند؛ اما جنبش اجتماعی سراسری نبودند (همان). جنبش اجتماعی را می‌توان کوشش دست جمعی برای پیشبرد منافع مشترک، یا تأمین هدفی مشترک از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف کرد. از آنجا که میان انواع گوناگون جنبش تفاوت وجود دارد، این تعریف باید کلی باشد (گیدنز، 1387، ص 679).

انواع جنبش‌ها را از دیدگاه آنتونی گیدنز می‌توان این‌گونه تقسیم‌بندی کرد: جنبش‌های دگرگون‌ساز؛ جنبش‌های اصلاح‌طلب؛ جنبش‌های تغییردهنده؛ و نهایتاً جنبش‌های رستگاری‌بخش. می‌توان مدعی شد که جنبش و حرکت شهید فخر، از نوع «جنبش رستگاری‌بخش» بوده است. گیدنز در تعریف این قسم از جنبش‌ها می‌گوید: جنبش‌های رستگاری‌بخش درصدد نجات افراد از آن شیوه زندگی‌اند که فاسدکننده پنداشته می‌شود (همان، ص 681). جنبش در اصطلاح، به معنای حرکت و «نهضت»، و معادل لاتین آن «Movement» است. اصطلاح «جنبش» عمدتاً در علوم سیاسی استفاده شده است. صاحب‌نظران معاصر برای حرکت‌های سیاسی حسنیان، اصطلاح «ثوره» را به کار برده‌اند. (الهی‌زاده، 1385، ص 46).

در این پژوهش، «قیام» به معنای ایستادگی چند نفر یا جمعی از افراد برای احقاق حق درنظر گرفته شده، که بیشتر برضد حکومت و قوانین حاکمه است. اصولاً از یک نگاه، دو نوع قیام قابل تصور است: نخست قیامی که تعداد حاضران در آن، واقعاً انگشت‌شمار بوده و سرانجامی تراژیک داشته‌اند. این دسته، قیام‌هایی را شامل می‌شود که برای دوره‌های بعد، حالت اسوه و الگو به خود می‌گیرند.

برای نمونه در تاریخ ایران، قیام کاوه آهنگر چنین حالتی پیدا کرده است. این تصویری است که فردوسی از آن برای ما ارائه کرده است و قاعدتاً باید تا روزگار وی همچنان در اذهان پابرجا بوده باشد. در ادبیات اسلامی، به‌ویژه ادبیات شیعی نیز قیام امام حسین(ع) حالت نوعی الگو و اسوه یافته است؛ یعنی از حالت یک واقعه در یک زمان درآمده، تعمیم یافته و نوعی بی‌زمانی یا فرازمانی در آن لحاظ شده است.

نوع دیگر قیام، قیامی است که با توجه به اهداف خود در یک مقطع تاریخی انجام می‌گیرد و پرونده‌اش همان‌جا بسته می‌شود؛ چه موفق باشد، چه ناموفق. (جعفریان، 1381، ص 248) از این رو پژوهش درباره این نوع قیام‌ها، در قالب پژوهش‌های تاریخی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش، قیام امام حسین(ع) به‌عنوان الگو، سنج و سنگ محکی برای ارزیابی قیام شهید فخر استفاده شده است.

3-3. شهید فخر

فخر، محلی است در شش کیلومتری جنوب مکه (حموی، [بی‌تا]، ج 4، ص 237). امروزه آن را خیابان شهدا می‌نامند. حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب، رهبر قیامی بود که در این منطقه با حکومت عباسی جنگید. مادر او زینب، دختر عبدالله بن حسن بود و پدر و مادرش را به دلیل عبادات مستمر و طولانی‌شان «زوج صالح» می‌نامیدند (اصفهانی، 1349، ص 431). حسین در حدود سال 128 ق متولد شد (حسینی، 1423، ص 463). دوران زندگی او با دوره امام کاظم(ع) و دوران خلافت عباسیان همراه بوده است و قیام او در اوایل خلافت هادی عباسی اتفاق افتاد. (طبری، 1375، ج 8، ص 187 و 213 / مسعودی، 1377 ق، ج 3، ص 335 / مقدسی، 1926 م، ص 99).

3-4. حسینیان

در برابر امویان چند گروه قرار داشتند که حسینیان، حسنیان و عباسیان از مهم‌ترین آنان بودند. حسینیان فرزندان و نوادگان امام حسین(ع) بودند که فرقه امامیه به امامت فرزندان او باور داشتند؛ هرچند برخی از نوادگان ایشان نیز ادعای رهبری داشتند و قیام کردند. عباسیان، فرزندان عبدالله بن عباس بودند که پس از رسیدن به قدرت، بیش از پنج قرن بر قسمت اعظم دنیای

اسلام فرمانروایی کردند و به نظر برخی، خلافت آنان به دو دوره تقسیم شده است: دوره اول (132-334ق) و دوره دوم (334-656ق) (Lewis, 1989, p.17). گرچه نظر درست آن است که به پنج دوره تقسیم می‌شود. آنان در آغاز، در برابر حکومت امویان قرار گرفته بودند و پس از به قدرت رسیدن، جنبش‌هایی از سوی فرزندان و نوادگان امام حسن(ع) که به حسنین مشهور شدند، در برابر آنان پدید آمد.

اصطلاح «حسینان» به لحاظ تاریخی، به فرزندان امام حسن(ع)، برای بازشناسی از فرزندان امام حسین(ع) (حسینیان) اطلاق می‌شود (Deverdun, Vol.3, 1979, p.256). نسب حسینیان، به زیدبن حسن(ع) برمی‌گردد. از لحاظ تاریخی، این اصطلاح بیشتر برای فرزندان حسن بن حسن(ع) کاربرد داشته است؛ زیرا ایشان در حوادث و رویدادهای تاریخی و سیاسی سده‌های نخستین اسلامی، صاحب نقش بودند و موفق شدند حکومت‌هایی در مغرب و یمن تأسیس و مبانی عقاید فرقه زیدیه را تدوین کنند.

این اصطلاح تازه‌ای نیست که معاصران ابداع کرده باشند؛ بلکه در همان زمان، یعنی قرن دوم هجری، درباره قیام‌کنندگان حسنی به کار می‌رفت (الهی‌زاده، 1389، ص 47). در برخی پژوهش‌ها، مدارک تاریخی برای وجود اصطلاح «بنی‌الحسن» یا حسنین گردآوری شده است که چند مورد ذکر می‌شود:

عبدالله بن مصعب زبیری (از بیعت‌کنندگان با نفس زکیه) خطاب به او ابیاتی گفت؛ از جمله این بیت:

قوموا ببیعتکم نهض بطاعتنا ان الخلافه فیکم یا بنی حسن

(اصفهانی، 1349ق، ص 477)

غالب بن عبدالله عثمانی نیز در یکی از مراثی خود برای نفس زکیه و ابراهیم، اصطلاح «بنی الحسن» را به کار برده است:

امست بلاقع من بنی الحسن بن فاطمه الارشد

(همان، ص 385)

در مرثیه‌ای دیگر از شاعری نامعلوم برای حسین بن علی (شهید فخر) نیز این اصطلاح آمده است:

یا عین بکی بدمع منک منهمر فقد رایت الذی لاقی بنو حسن

(حموی، [بی‌تا]، ص 481)

اهلبیت(ع) نیز اصطلاحی تاریخی، قرآنی، حدیثی و کلامی است که معنای آن، «خانواده پیامبر» است (ابن منظور، 1364، ص 253/ فیروزآبادی، 1412ق، ص 486). «اهل» کلمه‌ای است که برای انسان، قبیله، شهر، دین، خانه و حکومت به کار می‌رود. و مصغر «آل» است. «اهلبیت» به معنای کسانی است که نسب خانوادگی، وسیله جمعشان است (راغب اصفهانی، 1362، ص 30).

در متون تاریخی، خبری که نشانگر استفاده شایع اصطلاح «اهلبیت» پیش از اسلام باشد، وجود ندارد؛ ولی پس از اسلام، به ویژه پس از نزول آیات 32-34 سوره احزاب، این اصطلاح درباره حضرت علی(ع) و فاطمه 3 و فرزندان آن دو به کار رفته است.

پس از قرن اول و با وجود استفاده زودگذر عباسیان از این اصطلاح برای خود، از لحاظ تاریخی، تنها گروهی که این اصطلاح یا مفهوم را با عنوان یک استراتژی و شعار برای خود به کار برده و بیشتر درصدد بهره‌گیری سیاسی از آن بر ضد جریان‌های حاکم و غاصب بوده و معمولاً هنگام بیان حقانیت یا تظلم از آن استفاده کرده‌اند، علویان (حسینیان و حسینیان) از نسل فاطمه 3 بوده‌اند (الهی‌زاده، 1385، ص 58).

حسینیان این اصطلاح را در معنای نسبی آن و به معنای نسل پیامبر(ص) به کار می‌بردند، ولی حسینیان آن را به دسته معینی از نسل فاطمه 3 محدود می‌دانستند. استفاده فراوان امامان شیعه از این اصطلاح درباره خود، در احادیث آشکار است. از جمله، در باور شیعیان، مقصود از اهلبیت در احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث سفینه و حدیث نجوم، امامان دوازده‌گانه‌اند؛ زیرا به دلایل عقلی و نقلی، منزلتی که در این احادیث آمده، تنها برای آنان ثابت است؛ چنان‌که جمعی از اهل سنت هم به آن تصریح

شیعیان بر اساس دلایل یادشده و شواهدی که در تاریخ اسلام آمده است، معتقدند که واژه اهل بیت: صرفاً به چهارده معصوم اطلاق می‌شود و بنابر آن شواهد، حتی همسران پیامبر خدا(ص) نیز داخل در مفهوم اهل بیت: نیستند؛ هرچند به‌عنوان همسر پیامبر خدا(ص) جایگاه آنان محفوظ است. فراوانی کاربرد اصطلاح اهل بیت یا مفهوم آن، در سخنرانی‌ها، نامه‌ها و دعوت‌های قیام‌کنندگان حسنی دیده می‌شود و قیام حسین بن علی (صاحب فخ) در پژوهش حاضر، مؤید این سخن است.

3. زمینه های قیام

مهم‌ترین نگرانی و تهدید خلافت عباسیان، جنبش علویان بود. این جنبش از ابتدای خلافت به‌وجود آمد و علویان با موروئی شدن خلافت در خاندان عباسی، به مبارزه با آن پرداختند. در سال 144 ق خلیفه عباسی بسیاری از حسنیان را در حالی که غل و زنجیر به پا و گردن داشتند، از زندان مدینه به زندان‌های عراق منتقل کرد، منصور در سال 145 ق پایتخت خود را از هاشمیه در نزدیکی کوفه که مرکز تجمع هواداران علویان بود، به بغداد انتقال داد.

پس از تشکیل حکومت عباسی، حسنیان دو موضع متفاوت درباره آن حکومت اتخاذ کردند. بیشتر آنان به همراه عبدالله بن حسن(ع) و فرزندان او در مقابل عباسیان قرار گرفتند و عده کمی، از جمله حسن بن زید بن حسن(ع) و جعفر بن حسن بن حسن(ع) با آنان همراه شدند (کاتب واقدی، [بی‌تا]، ج 4، ص 7/ نیز ر.ک: ابن عساکر، 1419 ق، ج 27، ص 368).

از جمله حسنیانی که در برابر حکومت عباسی قیام کرد، ابوعبدالله حسین بن علی بن حسن (مثلاً) بن حسن (مثنی) بن حسن بن علی بن ابی‌طالب(ع) از بزرگان بنی‌حسن(ع) در عصر حکومت موسی الهادی بود. تا زمانی که مهدی، پدر هادی عباسی خلافت داشت، وضعیت حسنیان مناسب بود؛ اما با مرگ مهدی و روی کار آمدن هادی، وضعیت دگرگون شد. وی عمر بن عبدالعزیز بن عبدالله بن عمر بن خطاب را به ولایت مدینه منصوب کرد. وی بر علویان بسیار سختگیری می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که در این برهه از زمان، احساس نارضایتی شدیدی در علویان ایجاد شد. بر اساس شواهد تاریخی، می‌توان به مواردی از دلایل عینی ایجاد این نارضایتی اشاره کرد.

برای نمونه، حسین بن علی صاحب فخ، به راحتی به دربار مهدی عباسی رفت و آمد می‌کرد و مطالبات خود را به خلیفه عرضه می‌داشت؛ حتی می‌توان مدعی شد رابطه وی با خلفای عباسی قبل از هادی، حسنه بود و ظاهر امر نشان‌دهنده پذیرش خلافت عباسیان از سوی وی بوده است؛ اما با اعمال فشارهای خارجی ناشی از سیاست خلیفه وقت عباسی بر علویان، این حسن ارتباط به تنش جدی بین آن دو به نمایندگی از دو تفکر مختلف در جامعه اسلامی آن روز تبدیل شد و نارضایتی‌ها به سمت هادی عباسی سوق پیدا کرد.

سختگیری‌های حاکم مدینه چنان زیاد شد که تکاپوی هرچه بیشتر علویان بر ضد دستگاه حکومتی آن روز را برانگیخت و دامنه این جنبش تا شوریدن بر ضد هادی خلیفه عباسی پیش رفت؛ حسین بن علی، رهبر این جنبش، ابتدا موفقیت‌هایی را به‌دست آورد. اما سرانجام شکست خورد و در هشتم ذی‌الحجه سال 169 ق در «فخ» همراه با یارانش شهید شد. یحیی و برادرش ادريس که از فرزندان عبدالله بن حسن(ع) بودند، از این قیام جان سالم به‌در بردند. یحیی به یمن رفت و برای مدتی در آنجا اقامت گزید؛ سپس روانه ری و خراسان شد و دعوت خود را آشکار کرد. پس از مدتی، با هارون الرشید صلح کرد و از او امان‌نامه گرفت.

سرانجام، هارون با ادعای خدشه‌دار بودن متن امان‌نامه، آن را باطل اعلام کرد و در سال 184 ق وی را در زندان کشت (طبری، 1375، ج 8، ص 192 و 193/ ج 5، ص 25/ الاعلام، ج 2، ص 264/ ابن خلدون، 1979 م، ج 3، ص 215/ اصفهانی، ص 431 به بعد/ ابن اثیر، 1380، ج 6، ص 90/ مسعودی، 1377 ق، ج 33، ص 263) ادريس نیز راه مغرب را درپیش گرفت و در آنجا دولت ادريسيان را بنیان نهاد.

مورخان برآن‌اند که انگیزه قیام صاحب فخ، به شکنجه‌های هولناک و ستم فراوانی برمی‌گردد که وی شاهد آن بوده است. موسی الهادی، خلیفه عباسی که مردی تندخو، سنگ‌دل و بداخلاق بود (مسعودی، 1377 ق، ج 3، ص 335)، عمر بن عبدالعزیز، نوه عمر بن خطاب را که به مخالفت و دشمنی با امیرالمؤمنین علی(ع) و آل او شهرت داشت، بر مدینه گمارده بود (ابن طباطبا، ص 171/ یعقوبی، 1374، ج 3، ص 136). و در خوار ساختن علویان و ستم بر آنان تندروی می‌کرد و هر روز از آنان تعهد می‌گرفت که نزد وی حاضر شوند تا خود شخصاً بر آنها نظارت داشته باشد و هر یک از علویان را ضامن دیگری قرار داده بود تا به‌موقع یکدیگر را نزد وی حاضر سازند.

در جریان سرپیچی علویان از این قانون، حاکم مدینه برخورد تند و ناشایستی را با آل علی(ع) انجام داد (قرشی، 1368، ج 1، ص 520) این سیاست‌ها، اثر اقدامات اندک دوره مهدی را که برای بهبودی روابط میان دو خاندان به وجود آمده بود، از بین برد و دوباره تنش میان علویان و عباسیان برقرار شد.

این رویدادها و هتک حرمت‌ها به علویان، انگیزه و عامل اصلی قیام فخر و مخالفت وی با حکومت شد (اصفهانی، 1349، ص 297/ طبری، 1375، ج 8، ص 193). از سوی دیگر، ستم حاکمان عباسی بر ضد طالبیان، عاملی شد تا آنها نیز بی‌توجهی را کنار نهند و آشکار کردن هویت واقعی وی را در دستور کار خود قرار دهند. در اخبار و روایات موجود، از جمله در المصابیح ابوالعباس حسنی و نیز در اخبار فخر احمد بن سهل رازی، نشانه‌ها و شواهدی در زمینه برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های حسین بن علی برای قیام در دوران مهدی وجود دارد.

در سفر وی به بغداد و در ادامه به کوفه، عده زیادی از شیعیان با او بیعت کردند. وی زمان حج را برای قیام در نظر گرفت و برای افراد مورد اعتماد خود در خراسان و جیل و دیگر نواحی، نامه نوشت (رازی، 1995م، ص 284).

این گونه اخبار، بیانگر فعالیت‌های سیاسی پنهان حسین بن علی، دست‌کم در دوران خلافت مهدی عباسی است و می‌توان گفت هدف اصلی حسین از عزیمت به عراق، دیدار با پیروان و هواداران عراقی خود بود. در واقع، طلبکاران او همان پیروانش بودند که در صدد تهیه زمینه قیام بودند و او آن مبالغ را برای امر دعوت، میان آنها توزیع کرده بود.

پی نوشت:

[1]. محلی بین مکه و مدینه، که هم‌اکنون در بافت شهری مکه معظمه، در مجاورت خیابان شهدا قرار گرفته است.

مراجع

منابع

1. ابن اثیر (عزالدين)، تاريخ کامل، ترجمه محمد حسين روحانی، ج 8، تهران، اساطير، 1380.
2. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، تحقيق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، 1411 ق.
3. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، قم، نسیم کوثر، 1389.
4. ابن حبیب، محمد، المحبر، تصحیح الیزه لیختن شتیتز، بیروت، دار الافاق الجدیده، 1361 ق / 1319 ش.
5. ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر، ج 3، بیروت، مؤسسه جمال للطباعه والنشر، 1979 م.
6. ابن طباطبای، محمد بن علی، تاریخ الفخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.
7. ابن عساکر، علی بن حسین، تاریخ مدینه دمشق، تحقيق علی شیری، بیروت، دار التراث العربی، 1419 ق.
8. ابن عنبه، احمد بن علی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، انصاریان، 1417 ق.
9. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ج 1، المعارف، تحقيق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، 1410 ق.
10. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البدایه و النهایه، تحقيق علی عبدالسائر و دیگران، ج 7 و 10، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1987 م.
11. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب المحيط، بیروت، دار الجیل، دار لسان العرب، 1364.
12. ابوالعباس حسنی، احمد بن ابراهیم، المصابیح، عبدالله بن احمد الحوثی، چاپ دوم، عمان، مؤسسه الامام الزید بن علی الثقافیه، 1423 ق.
13. ابی مخنف، لوط بن یحیی الازدی الغامدی الکوفی، وقعه الطف، تحقيق محمد هادی الیوسفی الغروی، قم، جماعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، 1367.
14. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، تحقيق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المکتبه العصریه، 1419 ق، 1999 م، 1378 ش.
15. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم انسانی، تهران، نشر مرکز، 1374.
16. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، اسلامیه، 1349.
17. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک ایران، 1374.
18. الامینی، محمد هادی، بطل فخر، نجف اشرف، مطبعه الحیدریه، 1969 م.
19. بی، ارل، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌ها (سمت)، 1385.
20. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقيق عبدالعزیز الدوری، بیروت، دار النشر، 1398 ق.

21. جعفریان، رسول، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان، 1381.
22. حسن ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج2، ط الساده، بیروت، دار الاندلس، 1964.
23. حسنی، احمد بن ابراهیم ابوالعباس، المصاییح، عمان (اردن)، مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه، 1422 ق، 2002 م.
24. حموی، شهاب الدین یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تصحیح محمد عبدالرحمن مرعشی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، [بی تا].
25. خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواه، ج6، بغداد، المکتبه الوطنیه، 1978.
26. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، 1377.
27. رازی، احمد بن سهل، اخبار فخر و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادريس بن عبدالله؛ تحقیق ماهر جرار، بیروت، دار الغرب الاسلامی، 1995 م/1374 ش.
28. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، مرتضوی، 1362.
29. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدی، 1409، ج7.
30. رضوی اردکانی، ابوفاضل، ماهیت قیام شهید فخر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1370.
31. الزین، محمد خلیل، تاریخ الفرق الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، 1985 / 1405 ق.
32. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، 1410 ق.
33. صفری فروشانی، نعمت الله، «تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا و ارتباط آن با ولایت عهدی»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، س 7، ش 26، تابستان 1388.
34. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج11، چاپ چهارم، تهران، اساطیر، 1375.
35. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ دوم، تهران، شرکت نشر و پخش ویس، 1396 ق.
36. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج3، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، 1412 ق.
37. قرشی، شریف باقر، تحلیلی از زندگی امام کاظم، مشهد، کنگره جهانی حضرت رضا، 1368-1369.
38. قمی، عباس، سیمای پرفروغ محمد، ترجمه محمد محمدی اشتهاردی، قم، ناصر، 1370.
39. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج7، بیروت، دار الصادر، [بی تا].
40. کاظمی پوران، محمد، قیام های شیعه در عصر عباسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1380.
41. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی فی الأصول، تحقیق محمد جواد الفقیه، بیروت، دار الاضواء، 1413 ق.
42. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی فی الأصول، ج1، باب ما یفصل به بین دعوی المحق والمبطل فی أمر الامامه.
43. کیوی، ریمون، و لوکوان، کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)، تهران، نشر توتیا، 1385.
44. گیدنز، آنتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، 1387.
45. لیبیست، سیمور مارتین، دایره المعارف دموکراسی، ترجمه کامران فانی، نورالله مرادی، تهران، وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی، 1383.
46. الیثی، سمیره مختار، جهاد الشیعه فی عصر العباسی الاول، ترجمه محمد حاجی تقی، تهران، مؤسسه شیعه شناسی، 1384.
47. مجلسی، بحار الأنوار، ج48، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1385 ق.
48. محدثی، جواد، فرهنگنامه عاشورا، قم، معروف، 1375.
49. المحلی، حمید بن یزید، الحدائق الوردیه فی مناقب الائمة الزیدیه، تحقیق مرتضی بن زید المحطوری الحسنی، صنعاء، مطبوعات مکتبه مرکز بدر، 1423 ق.
50. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج3، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت، المکتبه الاسلامیه، 1377 ق/1958 م.
51. مفید، الارشاد، تصحیح محمد باقر ساعدی خراسانی و محمد باقر بهبودی، تهران، اسلامیه، 1380.
52. مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسین، ترجمه عزیزاللهی کرمانی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، 1381.
53. مهری، محمد جواد بن عباس، قبسات من کلمات الامام الحسین، طهران، وزاره الارشاد الاسلامی، 1402 ق/1360 ش.
54. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، 1372.
55. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین، الافاده فی تاریخ الائمة الزیدیه، تصحیح و تحقیق محمد کاظم رحمتی، تهران، مرکز پژوهش های میراث مکتوب، 1387.
56. الهی زاده، محمد حسن، جنبش حسنین، قم، شیعه شناسی، 1385.
57. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، ج1 و2، بیروت، مؤسسه العلمی للمطبوعات، 1413.
58. یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1374.
59. Deverdun, G. "Hasani", Encyclopedia of Islam, vol. VIII, Leiden, 1993.
60. Lewis, B. "abbasids", Encyclopedia of Islam, vol. 1, Leiden, 1989.
61. Deverdun, G. "hasani", Encyclopedia OF Islam Vol. 3, Leiden 1979.
62. Veccia Vaglieri, Laur, "FaKHKH", P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, and W.P.
63. Heinrichs, In: Encyclopaedia of Islam. Second ed, Brill Online, 1986.

نویسندگان:

مسلم طاهری کل کشوندی؛ محمدرضا بارانی

فصلنامه شیعه شناسی شماره 46